

The Role of Polysemy in the Words and Phrases of the Holy Quran in the Scientific Authority of the Quran

Seyyed Mahmoud Tayyeb Hosseini¹

Received: 2024/11/09 • Revised: 2025/01/20 • Accepted: 2025/02/09 • Published online: 2025/04/09



Abstract

In this article, polysemy refers to the indication of multiple and diverse meanings by the words and phrases of the Holy Quran. More precisely, it pertains to the extraction of multiple meanings from a single word or phrase in the Quran. In Usul Fiqh (principles of jurisprudence) and Quranic exegesis, this phenomenon is sometimes referred to as the use of a word in more than one meaning, the application of a homonymous term to more than one of its meanings, or the intention of two meanings from a single expression. This study, conducted using an analytical and descriptive approach, seeks to answer the question: How does the acceptance of polysemy in the words and phrases of the Quran contribute to the expansion of the Quran's scientific authority toward maximal authority across various fields of knowledge? The findings of this research affirm that permitting polysemy in Quranic words and phrases is one of the fundamental principles of the Quran's authority. This principle expands the scope of the Quran's authority toward maximal authority. Furthermore, most scholars who support the concept of the Quran's maximal authority—at various levels—have, either consciously or

1. Professor, Department of Quranic Studies, Research Institute of Hawza and University, Qom, Iran.
tayebh@rihu.ac.ir

* Tayyeb Hosseini, M. (2024). The Role of Polysemy in the Words and Phrases of the Holy Quran in the Scientific Authority of the Quran. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 6(21), pp. 7-39.
<https://doi.org/10.22081/jqss.2025.70227.1335>

unconsciously, based their views on the acceptance of polysemy. To clarify and prove this perspective, the study first presents the arguments supporting the permissibility of polysemy in the Quran and then analyzes and examines notable Quranic verses that exemplify different forms of polysemy.

Keywords

Polysemy, Scientific Authority of the Quran, Types of Authority



دور التعدد الدلالي لألفاظ وعبارات القرآن الكريم في مرجعية القرآن الكريم العلمية

السيد محمود طيب حسيني^١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/١١/٠٩ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠١/٢٠ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٢/٠٩ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٤/٠٩

الملخص

المقصود من التعدد الدلالي في هذا المقال هو دلالة ألفاظ وعبارات القرآن الكريم على المعاني المتعددة والمختلفة، وبعبارة أدق، هو فهم المعاني المتعددة من كلمة أو عبارة واحدة في القرآن الكريم، والذي يفسر في علمي أصول الفقه والدراسات التفسيرية أحياناً بأنه "استعمال اللفظ في أكثر من معنى"، وأحياناً بأنه "تحميل اللفظ المشترك على أكثر من معنى"، وأحياناً بأنه "إرادة المعاني المتعددة من لفظ واحد". تسعى الدراسة الحالية التي أجريت باستخدام المنهج الوصفي التحليلي إلى الإجابة عن السؤال التالي: "كيف يؤثر قبول تعدد المعاني في ألفاظ وعبارات القرآن الكريم على توسعة مرجعية القرآن الكريم للعلوم المختلفة نحو المرجعية القصوى؟" نتيجة هذا البحث إثبات القول بأن جواز التعدد في ألفاظ القرآن وعباراته من أهم أسس حجية القرآن الكريم، مما يدفع نطاق المرجعية العلمية للقرآن نحو المرجعية القصوى، ومعظم الذين يعتقدون بالمرجعية حد الأكثرية للقرآن الكريم - بمستوياته المختلفة - يبنون نظرتهم بوعي أو بغير وعي على الاعتقاد بجواز تعدد المعاني.

الكلمات الرئيسية

التعدد الدلالي، مرجعية القرآن العلمية، أنواع المرجعية.

١. أستاذ، قسم الدراسات القرآنية، معهد حوزة و دانشگاه للبحوث، قم، إيران. tayebh@rihu.ac.ir

* طيب حسيني، السيد محمود. (٢٠٢٤م). دور التعدد الدلالي لألفاظ وعبارات القرآن الكريم في مرجعية القرآن الكريم العلمية، الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٦ (٢١)، صص ٧-٣٩.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70227.1335>

نقش چندمعنایی الفاظ و عبارات قرآن کریم در مرجعیت علمی قرآن کریم



سید محمود طیب حسینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

چکیده

مقصود از چندمعنایی در این مقاله، دلالت الفاظ و عبارات قرآن کریم بر معانی متعدد و مختلف، و به عبارت دقیق‌تر برداشت معانی متعدد از یک واژه یا عبارت قرآن کریم است که در دانش اصول فقه و تفسیر پژوهی گاه از آن به «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» و گاه به «حمل لفظ مشترک بر بیش از یک معنایش» و گاه به «اراده دو معنا از یک عبارت»، تعبیر می‌شود. پژوهش حاضر که با روش تحلیل و توصیف انجام گرفته، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که «پذیرش چندمعنایی در الفاظ و عبارات قرآن کریم چگونه بر توسعه قلمرو مرجعیت قرآن کریم برای علوم مختلف به‌سوی مرجعیت حداکثری تأثیرگذار است؟» حاصل این پژوهش اثبات این دیدگاه است که جواز چندمعنایی الفاظ و عبارات قرآن یکی از اصلی‌ترین مبانی مرجعیت قرآن کریم است که قلمرو مرجعیت آن به‌سوی مرجعیت حداکثری سوق می‌دهد، و بیشتر کسانی که به مرجعیت حداکثری قرآن کریم - با مراتب مختلفش - باور دارند باور به جواز چندمعنایی را به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه مبنای دیدگاه خود قرار داده‌اند. به منظور تبیین و اثبات این دیدگاه، بعد از اشاره به ادله جواز چندمعنایی الفاظ قرآن، نمونه‌های قابل توجهی از آیات قرآن در قالب شکل‌هایی از چندمعنایی توصیف، تحلیل و بررسی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها

چندمعنایی، مرجعیت علمی قرآن، گونه‌های مرجعیت.

tayebh@rihu.ac.ir

۱. استاد، گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.

* طیب حسینی، سید محمود. (۱۴۰۳). نقش چندمعنایی الفاظ و عبارات قرآن کریم در مرجعیت علمی قرآن کریم. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۶(۲۱)، صص ۷-۳۹.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70227.1335>

مقدمه و بیان مسئله

بی‌تردید الفاظ و معانی قرآن از جانب خداوند نازل شده است. مسلمانان موظفند احکام و معارف دین و مقاصد الهی را از قرآن به‌دست آورند و برای رسیدن به سعادت حقیقی، مطابق آن عمل کنند. از یک سو قرآن به زبان عربی مبین نازل شده است و از دیگر سو مرجعیت علمی قرآن و ضرورت رجوع به آن در زندگی فردی و اجتماعی، صرف نظر از گستره و قلمرو آن، از اصول مسلم اسلام است که قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام بر آن دلالت دارند (نک: اسلامی، بی‌تا، ص ۲-۴). مطالعات اولیه نشان می‌دهد که یکی از ابعاد نظم اعجازین قرآن کریم آن است که در قالب کمترین الفاظ بیشترین معانی را جهت هدایت بشر به پیامبرش وحی کرده است؛ از این رو در بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام این کتاب الهی دریایی پهناور با ژرفایی دست‌نایافتنی معرفی شده است (نهج‌البلاغه، خ ۱۹۸). یکی از مسائل مهم و مرتبط با دلالت الفاظ قرآن، قابلیت الفاظ و عبارات آن برای تفسیر به معانی متعدد است. از این مسئله گاه به «استعمال لفظ در بیش از یک معنا»، «جواز ارادة المعنيين المختلفين بعبارة واحد» و گاه «چندمعنایی و اشتراک لفظی» تعبیر می‌شود. در باب جواز یا عدم جواز اراده چند معنا از لفظ یا عبارت واحد (استعمال لفظ در بیش از یک معنا) بحث‌های دراز دامنی قابل طرح است و این مسئله همواره دارای موافقان و مخالفانی بوده است (نک: طیب حسینی، ۱۳۸۹، صص ۱۵۱-۱۸۷). در دوره معاصر بسیاری از قرآن‌پژوهان به‌صورت کلی موافق با جواز حمل الفاظ و عبارات قرآن به معانی متعدّدند، اما درباره محدود و شرایط آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. این مسئله بدیهی به نظر می‌رسد که اگر جواز اراده چندمعنا از لفظ یا عبارت واحد در قرآن پذیرفته شود، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مبانی مرجعیت علمی حداکثری قرآن نقش ایفا می‌کند؛ زیرا اگر بپذیریم خدای تعالی از الفاظ و عبارات قرآن چندمعنا اراده کرده است، به مفسر اجازه داده‌ایم پاسخ مسائل بیشتری را از قرآن دریافت و قرآن را در مسائل علمی بیشتری مرجع قرار دهد. براین اساس مسئله مقاله حاضر این است که جواز چندمعنایی در الفاظ و عبارات قرآن به‌عنوان یک مبنا چگونه می‌تواند در گسترش قلمرو مرجعیت علمی قرآن به‌سمت مرجعیت حداکثری نقش‌آفرینی کند.

۱. پیشینه پژوهش

آثار مختلفی در موضوع چندمعنایی در قرآن کریم و در زمینه مسائل مختلف مرجعیت علمی قرآن انتشار یافته است، اما اثری یافت نشد که به موضوع ارتباط چندمعنایی با مرجعیت علمی قرآن پرداخته و چندمعنایی در الفاظ قرآن را به عنوان یکی از مبانی مرجعیت علمی قرآن به بحث گذاشته باشد.

۲. مفهوم‌شناسی

مفاهیم اساسی بحث عبارتند از: مرجعیت علمی قرآن، جواز اراده چندمعنا از لفظ، مبانی.

۱-۲. چندمعنایی

چندمعنایی برابر فارسی اشتراک لفظی است. برای چندمعنایی در دوره معاصر دو معنا بیان شده است:

الف) واژه‌ای در یک متن در چند معنا به کار رفته باشد و میان آن معانی ارتباط (از نوع ارتباط‌های مجاز یا اشتراک معنوی) وجود داشته باشد، خواه آن واژه در چند جمله به چند معنا آمده باشد و یا در یک جمله و یک کاربرد به چند معنا باشد. مثل «صلاة» که در چند آیه به چند معنا است و میان معانی آن نیز ارتباط وجود دارد (نک: صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵) در دانش معناشناسی، بیشتر مقصود از چندمعنایی این معناست.

ب) دلالت یک واژه در یک عبارت یا یک عبارت در جمله بر معانی متعدد. از این معنا در مباحث تفسیرپژوهی و دانش اصول فقه به «جواز اراده چندمعنا از لفظ واحد»، «حمل لفظ مشترک بر چندمعنایش» و «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» تعبیر می‌شود (نک: شاکر، ۱۳۸۷، صص ۶-۱۷). در مقاله حاضر مقصود از چندمعنایی همین معنای دوم است. یعنی از یک عبارت قرآن یا یک واژه به کار رفته در آیات معانی مختلف و متعدد برداشت شده و آن چندمعنا مراد آن عبارت یا واژه معرفی شود. به طور مثال در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» (جمعه، ۹) فعل

«فاسعوا» - باتوجه به معانی و کاربردهای متعدّدش در زبان عربی - به دو معنا: ۱. تلاش برای شرکت در نماز جمعه با انجام مقدمات آن مثل نظافت بدن، ناخن گرفتن، شارب گرفتن، غسل جمعه و...، ۲. سریع و بدون معطلی و فوت وقت به سمت نماز جمعه رفتن، تفسیر کرده‌اند و هر دو را مراد خدا دانسته و براساس این آیه به مطلوب بودن هر دو عمل در روز جمعه نظر داده‌اند. یا به‌طور مثال در آیه «وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» (بقره، ۲۸۲) واژه «لَا يُضَارَّ» که از نظر ساختاری قابلیت حمل بر صیغه معلوم و مجهول را دارد، به هر دو معنا تفسیر کنیم و بگوییم آیه مخاطبان را سفارش می‌کند در معاملات خود، نباید نویسنده و گواه به‌واسطه زیاد و کم کردن، به صاحب حق ضرر بزنند و نباید به نویسنده و شاهد به سبب ندادن حقتشان ضرر برسد؛ بنابراین اگر جواز اراده چند معنا از یک لفظ اثبات شود، به دنبال آن ضرورتاً الفاظ آیه به چند معنا تفسیر خواهد شد، آن‌گاه پذیرش این مبنا راه را برای مرجعیت حداکثری قرآن باز خواهد کرد.

۲-۲. مرجعیت علمی قرآن کریم

برای شناخت معنای مرجعیت علمی ابتدا باید مفهوم در واژه «مرجعیت» و «علمی» روشن گردد.

«مرجعیت» از واژه «مرجع» مصدر جعلی^۱ و به معنای مرجع بودن، مورد رجوع بودن، محل مراجعه دیگران بودن. «مرجع» با کسر جیم در زبان عربی مصدر میمی و اسم مکان است به معنای بازگشت، بازگشتن و محل بازگشت. در قرآن مجید آمده است: «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ؛ بازگشت شما به سوی خداست» (هود، ۴). اصطلاح «مرجع» در دوره معاصر به معنای کسی یا چیزی که منبع و محل رجوع در علم و ادب است به کار می‌رود، اعم از

۱. مصدر جعلی (ساختگی) آن است که کلمه در اصل مصدر نباشد، بلکه به آخر اسم فارسی یا بیگانه (مستعمل فارسی) نشانه مصدری «یدن»، «آندن» یا «آیندن» درآورند مانند: فهمیدن، بلعیدن، طلبیدن، تلگرافیدن، تپاندن، غارتیدن، جنگیدن، قاپیدن و جز آن. همچنین لغاتی را که از اضافه شدن یک اسم با «یت» درست شده باشد مصدر جعلی یا صناعی نامند، مانند: ایرانیّت، انسانیت، آدمیت و جز آن. (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «جعلی»).

آنکه شخص عالم باشد یا کتاب (مصطفی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳)؛ بنابراین هنگامی که سخن از مرجعیت علمی قرآن به میان می‌آید، مقصود آن است که مسلمانان در زمینه علوم مختلف به قرآن به عنوان کتاب دین مراجعه کرده و گزاره‌ها و نیازهای علمی خود را از آن برگیرند.

واژه «علمی» منسوب به «علم» است. «علم» در اصل به معنای ادراک حقیقت چیزی، یقین، معرفت (شناخت) و... (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸۰؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲۷). به نظر بعضی علم به معنای ادراک کلی و مرکب است در مقابل «معرفه» که در مورد ادراک جزئی و بسیط به کار می‌رود، به همین دلیل درباره خدا فقط تعبیر معرفت به کار می‌رود (عرفت الله، نمی‌گویند: علمت الله) (مصطفی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۲۴). در اصطلاح دانش‌های مختلف علم عبارت است از مجموعه‌ای از مسائل و اصول کلی و نظری که دارای جامع و جهت مشترک باشند، مانند علم کلام، علم نحو، علم فقه و... در دوره جدید به علوم طبیعی و تجربی که نیازمند تجربه و مشاهده و آزمایش است نیز علم گفته می‌شود، اعم از علوم پایه مانند شیمی، ریاضیات، علوم طبیعی، هیئت و نجوم، زیست‌شناسی و... یا علوم کاربردی و عملی مانند طب، هندسه، کشاورزی، دام‌پزشکی و نظیر اینها (مصطفی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۲۴).

اما محققان درباره مقصود از مرجعیت علمی قرآن و اینکه آیا مرجعیت علمی قرآن همه علوم یادشده را دربر می‌گیرد یا نه اختلاف نظر دارند. برخی با توسعه در مفهوم مرجعیت علمی و بیان گونه‌های مختلف برای آن از قبیل منبع بودن، مرجع امضایی، پاسخ‌گوبودن، جهت‌دهی به علوم، مرجع معرفتی، سیطره علمی و مرجعیت الگویی به مرجعیت حداکثری علمی قرآن برای همه علوم معتقدند (نک: فاکرمیدی و رفیعی، ۱۳۹۸، ص ۱۴). در نقطه مقابل، دیدگاه حداقلی قرار دارد که با توجه به رسالت قرآن (هدایت و تربیت)، ظواهر قرآن را تنها دربردارنده همه آموزه‌ها و معرفت‌های لازم و ضروری برای هدایت انسان - و نه هر دانش و معرفتی - تا دامنہ قیامت می‌داند (نک: اسلامی، بی‌تا، ص ۱)؛ به عبارت دیگر طرفداران دیدگاه دوم با نگاه حداقلی به مرجعیت علمی قرآن معتقدند ساحت قرآن از ساحت علم دور است و به‌طور اساسی قرآن ارتباطی با دانش ندارد؛

زیرا علم دنبال یک سلسله حقایق است، درحالی که قرآن برای هدایت انسان آمده است و این دو در عرض هم و مکمل هم هستند، ولی متداخل یکدیگر نیستند تا گفته شود یکی مرجع دیگری است، اما طرفداران دیدگاه نخست با نگاه حداکثری به مرجعیت علمی قرآن با استناد به ظواهر آیاتی همچون «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل، ۸۹) و «...وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام، ۵۹) می‌گویند همه علوم ریشه در قرآن دارد و ما باید همه علوم را از قرآن بگیریم. دیدگاه میانه‌ای نیز هست که رسالت قرآن را در هدایت انسان به‌سوی رستگاری و سعادت می‌شمرد و از آنجا که بیشتر علوم رایج از جمله علوم انسانی در سعادت و سیادت انسان نقش دارند، قرآن را مرجع همه این نوع دانش‌ها از جمله علوم انسانی هم می‌دانند. در میانه این سه دیدگاه نیز دیدگاه‌های جزئی‌تری هست که پرداختن به آنها خارج از موضوع مقاله حاضر است (نک: اسلامی، بی‌تا، ص ۱). فارغ از اینکه کدام یک از این دیدگاه‌ها در باب مرجعیت علمی قرآن قابل دفاع‌تر و صحیح‌تر است، باید گفت که در این مقاله مبنا بودن نظریه «چندمعنایی الفاظ قرآن» با همه تعاریف از مرجعیت علمی قرآن، از محدودترین تا گسترده‌ترین تعریف سازگار بوده و چندمعنایی الفاظ قرآن در مرجعیت علمی قرآن برای همه علوم اعم از علوم دینی مثل فقه، کلام، فلسفه، اخلاق و... تا علوم انسانی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، علوم تربیتی، و... و علوم طبیعی، کاربردی، علوم پایه، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی و... به‌عنوان یک مبنا بنیادین باید پذیرفته شود، در غیر این صورت بحث مرجعیت علمی قرآن برای هر یک از علوم یاد شده - به جز علوم دینی - با چالش مواجه خواهد شد.

۳-۲. مبانی مرجعیت علمی قرآن کریم.

«مبانی» جمع «مبنا»، در لغت به معنای بنیاد، اساس، شالوده و پایه آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۹؛ معین، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۷۷۷؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۶۵۹۱ و ۶۶۰۳) و در اصطلاح دانش‌های مختلف از جمله تفسیرپژوهی تعاریف مختلفی برای آن ارائه شده است (نک: روحی دهکردی و تجری، ۱۳۹۴، صص ۹۵-۱۰۳). از میان تعاریف مختلف تعریف ذیل

مناسب‌تر به نظر می‌رسد و مبنای بحث در مقاله حاضر است: مبانی قضایا و باورهای بنیادینی هستند که قواعد و مسائل یک علم بر آنها استوار بوده و هر نوع موضع‌گیری درباره آنها بر نتایج آن علم تأثیرگذار است (نک: روحی دهکردی و تجری، ۱۳۹۴، صص ۹۵-۱۰۳)؛ بنابراین مقصود از مبنا بودن چندمعنایی برای نظریه مرجعیت علمی قرآن این است که قضیه «الفاظ و عبارات قرآن در چندمعنا به کار رفته و از آنها چندمعنا اراده شده است». این معنا یک باور بنیادینی است که نظریه مرجعیت علمی قرآن بر آن بنیان نهاده شده و پذیرش یا عدم‌پذیرش آن بر نظریه مرجعیت علمی قرآن، و قلمرو آن تأثیرگذار است.

۲-۴. گونه‌های مرجعیت علمی قرآن و رابطه آن با چندمعنایی

برای مرجعیت علمی قرآن پنج گونه برشمرده‌اند:

الف) مرجعیت استنباطی؛ یعنی پژوهشگران در طرح مسائل علمی و گسترش علوم به قرآن کریم به‌مثابه یک منبع علمی نگریسته و با بهره‌گیری از روش‌های علمی از جمله روش اجتهادی، روش‌های تحلیل محتوا و تحلیل مضمون و... به‌طور مستقیم گزاره‌های یک علم را از آن استنباط کنند. در این روش پژوهشگر به‌طور مستقیم از درون مایه‌های قرآن در توسعه مسائل و قضایای علم بهره می‌گیرد. روشن است که چندمعنایی در الفاظ و عبارات قرآن تأثیر بسیاری بر مرجعیت استنباطی قرآن دارد؛ زیرا پذیرش چندمعنایی امکان برداشت‌های بسیار بیشتری از قرآن به پژوهشگر می‌دهد.

ب) استکمالی؛ یعنی قرآن در کمال‌بخشی به نظریه‌ها و ایده‌های علمی و گسترش مسائل و قضایای یک علم تأثیرگذار است.

تمایز این گونه با گونه نخست: در گونه نخست، پژوهشگر قضایا و مسائل علم را به‌طور مستقیم از قرآن استنباط می‌کند، اما در این گونه پژوهشگر با بهره‌گیری از روش‌های تحقیق رایج در علوم انسانی و با تکیه بر عقل و تجربه بشری و آزمون و خطا به تولید علم و نظریه‌پردازی روی می‌آورد و در این راه از آیات قرآن نیز برای تکمیل و ارتقای دیدگاه‌های علمی خود بهره می‌برد (نک: غرسبان، ۱۳۹۹، ص ۱۰۴). تأثیر چندمعنایی

در این گونه زیاد است؛ زیرا جواز برداشت‌های متعدد و گسترده‌تر از متن قرآن، راه را برای نظریه‌پردازی‌ها و گرفتن ایده‌های بیشتر از قرآن هموار می‌سازد.

ج) مرجعیت استلهامی؛ یعنی پژوهشگر در مراجعه به قرآن به‌طور مستقیم قضایا و مسائل علم را استنباط نمی‌کند، بلکه از آیات قرآن الهام گرفته و با روش‌های رایج علمی به توسعه مسائل و قضایای یک علم مبادرت می‌کند. به عبارت دیگر پژوهشگر هیچ رابطه مستقیمی میان آیات قرآن با مسائل و قضایای یک علم درک نمی‌کند و برای اثبات مسائل و قضایای یک علم و نظریه‌پردازی نه به‌طور مستقیم از مضامین آیات قرآن بهره می‌برد و نه با تلفیق دستاوردهای عقلی و تجربی در کنار آیات قرآن (استکمالی) به گسترش مرزهای دانش در یک شاخه خاص مبادرت می‌کند، بلکه آیات قرآن فقط منشأ الهاماتی برای وی می‌شود تا مبتنی بر آن به تولید دیدگاه‌ها و نظریات علمی دست می‌زند. در این گونه، پژوهشگر در کنار تحقیقات علمی خود، با تلاوت قرآن با قرآن انس می‌گیرد و در آیات آن، به منظور بهره‌مندی از هدایت قرآن، تدبیر می‌کند، این انس و تدبیر در قرآن چه بسا منشأ الهاماتی در مسائل علمی شده و منجر به رشد و گسترش دانش‌های بشری می‌شود. تأثیر چندمعنایی بر مرجعیت استلهامی قرآن کریم نیز غیرقابل انکار است؛ زیرا هرچه دامنه برداشت‌ها از قرآن گسترده‌تر باشد، دامنه الهام گرفتن از قرآن نیز پهناورتر خواهد بود.

د) حکمیتی؛ از آنجا که بسیاری از دیدگاه‌های مطرح در علوم مختلف از سوی دانشمندان غیرقطعی و در حد فرضیه است، در این گونه از اثر گذاری، پژوهشگر بعد از گسترش مرزهای دانش و تولید علم و نظریه براساس عقل و تجارب بشری، از قرآن به‌عنوان داور جهت تأیید یا رد تولیدات علم بشری مدد می‌گیرد. جنبه دیگر بهره‌مندی از مرجعیت قرآن به گونه حکمیتی آن است که پژوهشگر مسلمان به منظور حل یک مسئله از مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... ابتدا نظریه‌ها و مدل‌های غربی را به‌طور دقیق بررسی کرده و هر یک از آنها را بر قرآن عرضه کرده و هر کدام را که با آیات قرآن سازگاری بیشتری دارد انتخاب کرده و در حال مسائل اجتماعی از آن بهره می‌برد و آن نظریه یا مدل را بر سایر مدل‌های رقیب ترجیح می‌دهد (نک: عبداللہی نیسانی، ۱۳۹۷،

صص ۲۷-۵۶). در بدو امر به نظر می‌رسد تأثیر پذیرش چندمعنایی بر مرجعیت حکمیتی قرآن نیز تأثیر گسترده‌ای دارد، اما از آنجا که ویژگی گزاره‌های علمی ابطال‌پذیری است و بسیاری از گزاره‌های علمی پیوسته در حال تغییر و تکامل است، ولی گزاره‌های قرآن به‌عنوان وحی الهی تغییرناپذیرند، بنابراین باید در تأیید گزاره‌های علمی براساس آیات قرآن احتیاط کرده هر نظریه‌ای علمی را با اندک تناسبی با برداشت‌های مختلف علمی مورد تأیید قرآن نپنداشت، تا مبادا با ابطال نظریه علمی، افراد غیرعالم در گزاره‌های قرآن تردید کنند.

ه) بینشی؛ گونه دیگری از تأثیرگذاری قرآن بر گسترش و رشد علوم بشری جهت‌گیری نگرش انسان به جهان و علم است. بدیهی است که نوع نگرش انسان به جهان و عالم طبیعت در جهت‌گیری گسترش و رشد علوم بشری تأثیر بسزایی دارد. دانشمندی که انسان را محور عالم طبیعت قرار داده و همه سعادت بشر را در تأمین رفاه و لذت‌گرایی مادی در دنیا محدود می‌بیند، در گسترش و رشد علم به گونه‌ای متفاوت با دانشمندی که به خدا و عالم قیامت باور داشته و دنیا را محل گذر و سعادت حقیقی بشر را در عالم آخرت می‌بیند، هدف‌گذاری می‌کند (نک: غریبان، ۱۳۹۹، صص ۱۰۴-۱۰۶).

تأثیرگذاری چندمعنایی بر مرجعیت علمی قرآن از نوع بینشی ناچیز به نظر می‌رسد، دست‌کم به اندازه چهارگونه قبل نیست؛ زیرا گزاره‌های فعلی قرآن برای ایجاد بینش و نگرش درست انسان به جهان و عالم طبیعت به قدر کافی عمیق و سازنده است، به‌طوری که اگر کسی منکر چندمعنایی در قرآن کریم هم گردد، می‌تواند از آیات قرآن بینش و نگرش درست و عمیقی نسبت به عالم پیدا کند.

۳. پیشینه موضوع چندمعنایی در قرآن

توجه به مسئله چندمعنایی در قرآن ابتدا از سوی فقها و سپس مفسران جهت برداشت‌های مختلف از قرآن مطرح شد. این مسئله، که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم به آن توجه شده، همواره در تاریخ علم اصول‌فقه مورد اختلاف بوده و موافقان و مخالفانی داشته است. راغب اصفهانی مسئله «جواز ارادة المعنيين المختلفين بعبارة واحدة» را یکی

از اصول تفسیر می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵ق، صص ۹۹-۱۰۱). بسیاری از مفسران در عمل تفسیری خود به جواز اراده چندمعنا از یک لفظ یا عبارت گرایش داشته و برخی مانند ابن عاشور به عنوان یک اصل به این مسئله نگاه مثبت داشته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۹۳). در دو سه دهه اخیر به دلیل موافقت و دفاع چند اصولی و مفسر نامدار از جواز حمل الفاظ قرآن بر بیش از یک معنا، دیدگاه منکران سلطه خود را از دست داده است، اما همچنان برخی اهل تحقیق جواز اراده چندمعنا از لفظ واحد را در کلمات قرآن به دایره مشترک معنوی و معانی طولی محدود دانسته (نک: معرفت، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۸) و به عدم جواز آن در معانی عرضی معتقدند (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴). از جمله شقوق این مسئله در کلمات قرآن که مورد توجه اصولیان قرار گرفته عبارتست از: ۱. جواز یا عدم اراده چندمعنا در کلمات مشترک و دارای دو معنای حقیقی؛ ۲. جواز یا عدم جواز اراده چندمعنا در کلمات دارای معنای حقیقی و مجازی؛ ۳. جواز یا عدم جواز اراده چند معنا در کلمات تشبیه و جمع؛ ۴. جواز یا عدم جواز اراده چندمعنا در کلمات مشترک در سیاق منفی؛ ۵. جواز یا عدم جواز اراده چندمعنا در رابطه با معانی باطنی؛ ۶. جواز اراده چندمعنا در عبارات، و...

مفسران نیز کم‌وبیش هنگام تفسیر برخی آیات این موضوع را مطرح کرده و آیاتی را مطابق این مبنا و قاعده برآمده از آن به چند معنا تفسیر کرده‌اند، اما بیش از هم ابن عاشور و مکارم شیرازی این اصل تفسیری را به کار گرفته‌اند.

۴. دلایل جواز اراده چندمعنا از الفاظ و عبارات قرآن کریم

برای موضوع چندمعنایی در الفاظ و عبارات قرآن سه نوع دلیل می‌توان مطرح کرد:

۴-۱. دلایل زبان‌شناختی

از آنجاکه مقوله دلالت الفاظ بر معانی امری عقلایی و تابع وضع است، نخستین و مهمترین دلیل جواز و وقوع و رواج آن، دلایل زبانی و ادبی است. براین اساس اصولیان برخی صناعات ادبی - بلاغی را دلیل جواز و وقوع چندمعنایی بیان کرده‌اند

از جمله: وجود ایهام (توریه) و استخدام در سبک ادبی، وجود و رواج کنایه و تعریض، وجود تعمیه به عنوان یکی از صناعات بدیعی در زبان و... (نک: طیب حسینی، ۱۳۸۹، صص ۱۷۳-۱۸۷).

۲-۴. دلایل روایی

دلایل روایی سه گونه است: یکم. روایات دال بر ذووجه بودن قرآن، که محدثان و مفسران شیعه و سنی نقل کرده‌اند. از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده‌اند: «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَحْتَلِفُ عَنْكُمْ قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ وَ أَذْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ ثُمَّ قَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۳۵۸) دو بخش این روایت بر جواز حمل کلمات قرآن بر بیش از یک معنا، یا به عبارت دیگر ظرفیت آیات قرآن برای برداشت‌های معانی، معارف و احکام متعدد و لزوم استخراج این احکام و معارف توسط فقیه برای پاسخ‌گویی به نیازهای هدایتی، تربیتی و معرفتی مردم در طول زمان دلالت می‌کند.

دوم. روایات دال بر ظاهر و باطن داشتن قرآن و نیز روایات دال بر تنزیل و تأویل داشتن قرآن، که محدثان و مفسران شیعه و سنی نقل کرده‌اند (نک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۹).

سوم. روایات تفسیری فراوان از اهل بیت علیهم السلام که در آنها کلمات و عباراتی از قرآن به معانی متعدد تفسیر شده است. این دسته از روایات را مفسران شیعه نقل کرده‌اند و تعداد آن فراوان و فراتر از حد تواتر است.

۳-۴. دلیل عقلایی

هنگامی که ثابت شود در وضع الفاظ برای معانی، لفظ نشانه و قراردادی برای معناست، از نظر عقل هیچ معنی وجود ندارد که بنابر وضع تعیینی یا وضع تعینی، یک لفظ نشانه برای دو معنای مختلف قرار گیرد یا مستعمل یک لفظ در متنی ادبی به کار

رود و از آن دو معنا قصد شود. این روش میان عقلا پذیرفته است و دلیلی بر رد و انکار آن وجود ندارد. وجود استخدام الفاظ در معانی متعدد آن قدر در متون ادبی و شعر فراوان است که راه را بر انکار آن می‌بندد.

برخی فقهای معاصر و در رأس آنان شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، صص ۸۷-۹۵) و آیت الله سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۴ق، صص ۱۸۵-۲۰۹) مهمترین دلیل جواز حمل کلمات بر معانی متعدد را وقوع فراوان آن در متون ادبی دانسته‌اند.

از میان دلایل یادشده، دلایل زبانی و عقلایی بر امکان و قابلیت حمل الفاظ و عبارات قرآن بر معانی متعدد دلالت می‌کند، اما دلایل روایی افزون بر اثبات امکان و قابلیت حمل کلمات بر چند معنا، بر جواز و مطابق برخی روایات بر ضرورت اقدام مفسر یا فقیه دارای آگاهی کامل به دین، به تفسیر الفاظ و عبارات قرآن به چند معنا و مراد خدا بودن آنها - در صورت احراز صحت و اعتبار روایت - دلالت دارد (نک: طبیب حسینی، ۱۳۸۹، صص ۱۵۱-۱۸۷؛ صادقی فدکی، ۱۳۹۰، صص ۶۱-۸۶).

۵. آثار پذیرش مبنای اراده معانی متعدد از الفاظ و تعابیر واحد در قرآن

برخی از آثار پذیرش اراده معانی متعدد از الفاظ و تعابیر واحد در قرآن که می‌تواند به دانش‌های مختلف و مرتبط و به صورت تخصصی‌تر در هر یک از آن دانش‌ها دنبال شود عبارتند از:

۱. کشف جنبه‌های جدیدتر از اعجاز بیانی و هنری قرآن کریم؛ با اثبات چندمعنایی در قرآن و حمل الفاظ قرآن بر معانی متعدد اعم از اینکه میان معانی متعدد رابطه معنوی باشد (مشترک معنوی و معانی طولی، معانی مجازی) یا مصادیق متعدد یک مفهوم عام و کلی باشد و یا معانی عرضی (عدم وجود رابطه میان معانی متعدد) این بعد اعجازین قرآن آشکار می‌شود که چگونه خداوند به عنوان آفریننده این متن، در الفاظ قرآن و نظم اعجازین عبارات آن بیشترین معارف و معانی را گنجانده است. به عبارت دیگر قرآن مجید اقتصاد زبانی را در برترین مرتبه ممکن و قابل تصور آن رعایت کرده است و این یک معجزه است که از غیر خداوند ناممکن است.

۲. پاسخ‌گویی به نیازهای روزافزون عصری؛ پذیرش چندمعنایی در قرآن و تأثیر آن بر گسترش قلمرو مرجعیت علمی قرآن، راه را برای پاسخگویی گسترده‌تر قرآن به نیازهای روزافزون و متنوع بشر در دوره معاصر در حوزه علوم دینی و علوم انسانی، هموارتر و قاعده‌مندتر کرده، به گسترش و تعمیق علوم انسانی مبتنی بر منابع دینی منتهی می‌شود. به عبارت دیگر، باور و پذیرش چندمعنایی ظرفیت‌های بیشتری از استنتاج از قرآن و استنباط و استخراج احکام و معارف از آن به منظور تولید و توسعه علوم انسانی دینی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد (نک: صدر، بی‌تا، ص ۲۱).

۳. گسترش دامنه مرجعیت قرآن؛ بحث چندمعنایی در قرآن با موضوع مرجعیت قرآن ارتباط آشکاری داشته و اثبات چندمعنایی به گسترش دامنه و ابعاد مرجعیت قرآن می‌انجامد. این اثر مهم‌ترین اثر و ثمره پذیرش چندمعنایی است که بر نظریه مرجعیت علمی قرآن اثر گذار است و بدون پذیرش این مبنا به سختی می‌توان در باب مرجعیت علمی قرآن برای علوم مختلف دینی و غیردینی، به‌ویژه علوم انسانی سخن گفت و اثربخشی مستقیم و غیرمستقیم قرآن بر علوم مختلف را به بحث گذاشت. به عبارت دیگر انکار چندمعنایی در قرآن - با معنای موسعی که در این مقاله عرضه شد - موجب محروم کردن پژوهشگران از بخشی از ظرفیت قرآن برای مرجعیت علمی و پاسخ‌گویی به پاره‌ای از نیازهای عصر و مسائل مستحدثه می‌شود. می‌توان گفت که همه کسانی که از مرجعیت علمی قرآن - در دیدگاه غیرحداقلی - سخن گفته و از آن دفاع کرده‌اند، حتی اگر از چندمعنایی الفاظ و عبارات قرآن به‌عنوان مبنای دیدگاه خود به‌طور صریح یاد نکرده باشند، به‌طور ناخودآگاه به این قابلیت الفاظ قرآن توجه داشته و دیدگاه خود را بر آن مبتنی ساخته‌اند.

۶. قلمرو چندمعنایی در قرآن کریم

مقصود از قلمرو چندمعنایی، گونه‌های چندمعنایی در الفاظ و عبارات قرآن است که توجه به این گونه‌ها و تنوع آنها برای کسانی که بحث مرجعیت علمی قرآن را دنبال می‌کنند دارای اهمیت است. در این بخش مهم‌ترین محورهای چندمعنایی در

قرآن و حمل الفاظ و عبارات آن بر معانی متعدد با ذکر نمونه یا نمونه‌هایی برای هریک معرفی می‌شود:

۱-۶. دلالت لفظ بر چندمعنا با وجود ارتباط میان معانی متعدد

یکی از محورهای حمل کلمات قرآن بر چندمعنا آن است که میان معانی متعدد واژه ارتباط وجود داشته باشد. ارتباط میان معانی متعدد لفظ، خود به چند صورت قابل فرض است:

۱-۱-۶. نوع ارتباط به صورت مشترک معنوی

مشترک معنوی از جمله مصادیق چندمعنایی است که در گسترش قلمرو مرجعیت علمی قرآن کریم تأثیر گسترده‌ای دارد. محققان به ویژه محققان علوم انسانی امروزه براساس وجود مشترک معنوی در واژگان قرآن به توسعه دلالت‌های قرآن دست زده و گزاره‌های قرآن را بر مصادیق عصری خود تطبیق می‌دهند، مانند واژه «سجد» به دو معنای: ۱. انقیاد و تسلیم، ۲. پیشانی بر خاک نهادن، که هر دو مصداق معنای جامع «نهایت خضوع و انقیاد» می‌باشند (زحلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۸)، یا واژه «سعی» به دو معنای سریع رفتن و تلاش برای انجام کاری به موقع، که هر دو مصداقی از معنای جامع تر هرگونه تلاش (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸، ص ۳۴۶). بر این اساس تفسیر «فَاسْعُوا» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» (جمعه، ۹) به «باسرعت به سمت نماز جمعه رفتن» و «مقدمات حضور در نماز جمعه را از قبل انجام دادن مثل غسل جمعه، گرفتن ناخن‌ها، کوتاه کردن شارب و...» که در روایات به آنها تصریح شده است (نک: مروجی طوسی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۶). نمونه دیگر واژه «الفحشاء» در آیه «السَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ...» (بقره، ۲۶۸) است که به معنای بخل و ارتکاب معاصی و ترک طاعت، تفسیر شده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۵۷) و جامع هر دومعنا، قول یا فعل بسیار زشت است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۳۰) و با توجه به سیاق آیه به هر دو قابل تفسیر است (مه‌ودی‌راد، هادیان، ۱۳۹۹، صص ۲۰۸-۲۲۴).

نمونه دیگر برپایه اشتراک معنوی واژه «قوه» در آیه «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال، ۶۰)، در حوزه علوم سیاسی، یکی از مصادیق آن را فرزند به منظور تقویت جبهه حق در برابر باطل دانسته و به آیه برای فرزندآوری به قدر استطاعت استدلال کرده‌اند، یا برخی با توسعه در معنای «موؤدة» در آیه «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ» (تکویر، ۸) از دختر زنده به گور شده، به «هر موجود زنده‌ای که در زیر فشار ظلم از بین می‌رود» آیه را به مصادیق مختلف عصر بعد از نزول قرآن که پدیده زنده‌به‌گور کردن دختران از میان‌شان رخت بر بسته، تعمیم و توسعه داده است (نک: طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۷۷؛ مهدوی‌راد، هادیان، ۱۳۹۹، صص ۲۱۲-۲۱۳).

نمونه دیگر واژه «ازواج» در آیه «وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم، ۲۱) که هم به معنای زن قابل تفسیر است و هم به معنای شوهر؛ زیرا که در زبان عربی به زن هم «زوج» اطلاق می‌شود و قرآن در همه کاربردهایش برای زن و مرد واژه «زوج» و «ازواج» به کار برده است. حال در برخی آیات به قرینه سیاق، مقصود از «ازواج» فقط زنان‌اند، مانند آیه ۲۳۴ و ۲۴۰ بقره، ۵ طلاق و...، اما در برخی آیات مانند ۲۱ روم و ۷۲ نحل واژه این واژه قابلیت تفسیر به هر دو معنا را داشته و برخی مفسران به هر دو تفسیر کرده‌اند (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۶۶).

۶-۱-۲. نوع ارتباط به صورت علاقه‌های مجاز

گاهی نوع ارتباط میان معانی متعدد یک واژه یکی از علائق مجاز است (نک: سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۲۹-۴۴)، مانند دلالت واژه «بیت» بر خانه و اهل خانه که هر دو معنا در قرآن مجید آمده است (نک: مروجی طبسی، ۱۴۰۱، صص ۱۶۸-۱۶۹) یا «قریه» بر شهر و بر مردم شهر. و مانند تفسیر «زینة» به آراستگی، لباس و غسل کردن، و «مسجد» به مسجد، نماز و امام معصوم در آیه «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف، ۳۱). و میان هر سه معنای دو واژه یادشده علائق مجاز دیده می‌شود. در نظر گرفتن همه این معانی که ریشه در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) هم دارد آیه را برخوردار از مجموعه‌ای از معانی و آموزه‌ها

می‌کند که مؤمنان به عمل به آنها سفارش شده‌اند (نک: طیب حسینی، ۱۴۰۱، صص ۱۷۷-۱۸۱) و مانند تفسیر «بیوت» در آیه ۳۶ نور (فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمُه...) به خانه‌های پیامبران، از جمله خانه علی و فاطمه و به اهل آن خانه‌ها. گفتنی است که در روایاتی از اهل بیت «بیوت» در این آیه به اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده و کلمه «رجال» در ادامه آیه، قرینه این معنا گرفته شده است (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۲) در این نمونه میان معانی مسجد و نماز و محضر امام معصوم ارتباط وجود دارد و می‌توان میان آنها یکی از قرائن مجاز مثل قرینه حال و محل میان معنای صلاة و مسجد، و قرینه مشابَهت میان صلاة و امام یا قرائنی دیگر در نظر گرفت، همچنین تفسیر زینة در این آیه به اصل لباس پوشیدن و ستر عورت در نماز که امری واجب است و شانه کردن موها و لباس سفید و پاکیزه پوشیدن در نمازهای عیدین و جمعه که امری مستحب است نمونه دیگری از چندمعنایی است (نک: مروجی طبسی، ۱۴۰۱، صص ۱۷۷-۱۸۱).

۳-۱-۶. رابطه طولی میان معانی

گاهی ارتباط میان معانی مختلف بدین صورت است که معانی مختلف در طول هم باشند، از قبیل ظاهر و باطن، مانند دلالت «لاتعبدوا» بر نهی از عبادت بتان سنگی و چوبی، و نهی از ریا و نهی از تبعیت از هوای نفس، که هر سه مصادیقی از عبادت غیر خداوند می‌باشند و عبارت یادشده از آن نهی کرده است (نک: طباطبایی، ۱۳۵۳، صص ۲۰-۲۲) و مانند تفسیر «احیا» در آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲) به نجات انسان از غرق شدن یا سوختن یا هر نوع مرگ دیگری، و به هدایت کردن انسان گمراه، و به طعام دادن به مؤمن فقیر و گرسنه تا مبادا به جهت نیاز از غیر مسلمان کمک بخواهد و از ایمان خارج شود، و به گسترش دادن سنت نیکویی در جامعه اسلامی. همه این معانی مختلف که هر یک مصداقی از معنای عام احیا است در روایات مختلف بیان شده است (نک: مروجی طبسی، ۱۴۰۱، صص ۱۸۸-۱۹۱).

گفتنی است درباره اینکه معانی طولی و معانی باطنی قرآن از مصادیق چندمعنایی است یا نه، میان صاحب‌نظران اختلاف نظر است. برخی مانند صاحب کفایه و امام خمینی علیه السلام معانی باطنی را بیگانه از چندمعنایی می‌دانند (نک: آخوندخراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶)، اما بسیاری دیگر معانی باطنی قرآن را از مصادیق چندمعنایی به شمار می‌آورند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۱۴۶-۱۵۴).

۲-۶. دلالت لفظ بر چندمعنا بدون ارتباط میان معانی مختلف

گاه واژه‌ای از قرآن بر معانی متعدد دلالت دارد و آیه قابل تفسیر به همه آنها است، بدون آنکه میان معانی مختلف هیچ گونه ارتباطی از نوع ارتباط‌های یادشده در بند نخست یا ارتباط شناخته شده دیگری وجود نداشته باشد.

در دانش زبان‌شناسی جدید، مقصود از چندمعنایی دلالت الفاظ بر معانی متعدد است، مشروط بر آنکه میان معانی متعدد رابطه وجود داشته باشد، اما در صورتی که میان معانی متعدد واژه رابطه معنایی وجود نداشته باشد، به جای اصطلاح «چندمعنا» از آن به «واژه هم‌آوا هم‌نویس» تعبیر می‌شود؛ بنابراین هم‌آوا هم‌نویس‌ها همان واژه‌های دارای معانی متعدد در عرض هم و نامرتبط‌اند.

این قسم از دلالت الفاظ بر چندمعنا خود گونه‌های مختلفی دارد از جمله:

۱-۲-۶. دلالت لفظ بر چندمعنای در عرض هم

مانند واژه «انحر» در آیه ۲ سوره کوثر (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) که به معنای قربانی کردن شتر و بالا آوردن دست‌ها در نماز هنگام تکبیر الاحرام تفسیر شده است، یا «مُحَلَّدُونَ» در آیه «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّحَلَّدُونَ» (واقعه، ۱۷) به معنای جاودانان یا گوشواره به گوشان. این چندمعنایی هر دو آیه را برخوردار از دلالت بیشتر و گسترده کرده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۲۷، ج ۱۰، ص ۸۳۷).

گونه دیگری از دو معنای مختلف که با هم در یک معنای یک واژه جمع شده را

می‌توان در واژه «قریه» شناسایی کرد. به نظر برخی محققان واژه «قریه» ریشه در دو بُن ثنایی مختلف دارد، یکی «قر» به معنای ماندن و اقامت کردن، که از آن واژه ثلاثی «قرر» یا «وقر» ساخته شده و دیگری «قر» به معنای صدازدن و فراخواندن، که از آن واژه ثلاثی «قرأ» و «قری» ساخته شده است؛ ازاین‌رو واژه «قریه» دربردارنده دو معنای سکونت کردن و پذیرایی کردن از میهمان است. براین اساس در بسیاری از آیات قرآن مقصود از «قریه» به معنای شهر یا آبادی‌ای است که شماری از مردم در آنجا زندگی می‌کنند و آن شهر در جایگاه شهرهای مهمان‌پذیر، در میانه راه‌های مواصلاتی قرار گرفته و نقش منزلگاه‌های بین راهی برای استراحت و تجهیز مسافران دارد (نک: شیرزاد و همکاران، ۱۴۰۱، صص ۳۱-۶۰).

نمونه دیگری از این دست واژگان واژه «فوم» در آیه ۶۱ بقره است: «فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا». در لغت برای «فوم» دو معنا بیان شده است: گندم و سیر (جوهری، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۵۴۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵۰). همه مفسران و مترجمان قرآن به هر دو معنا توجه کرده‌اند؛ بنابراین دلالت «فوم» بر دومعنای سیر و گندم، همچون دلالت بر معنای هم عرض است که تفسیر این واژه در قرآن به هر دو معنا در دانش تغذیه و طب سنتی نقش آفرین است.

۲-۲-۶. دلالت صیغه و هیئت واژه بر چندمعنا

گاه معنا حاصل ماده کلمه و گاه حاصل صیغه کلمه و گاه حاصل ماده و صیغه یا هیئت کلمه است. نمونه‌های یادشده تاکنون بیشتر معنای متعدد واژه حاصل ماده کلمه بوده است، از جمله محورهای چندمعنایی در قرآن دلالت هیئت و صیغه‌های کلمات بر معنای متعدد است. توضیح آنکه یکی از ویژگی‌های زبان عربی وزن و صیغه یا هیئت کلمات است که بخشی از معانی الفاظ مدلول آنها است. برخی هیئت‌ها و صیغه‌ها کلمات مشترک میان دو یا سه معنا و مدلول است. به‌طور مثال وزن فعلیل گاه بر معنای فاعلی و گاه بر معنای مفعولی دلالت دارد، یا وزن‌های مفعول یا فاعل مشترک میان

مصدر و اسم فاعل یا اسم مفعول است. مثل کلمه «عافیه» یا «مفتون» که اولی مشترک میان مصدر و اسم فاعل و دومی مشترک میان مصدر و اسم مفعول است. واژه «مفتون» در آیه ۶ قلم آمده و به هر دو معنا تفسیر شده است. نیز به دلیل اجرای قواعد اعلال و ادغام، برخی کلمات معتل و مضاعف مشترک میان دو صیغه می‌شوند، مانند کلمه مختار مشترک میان اسم فاعل و مفعول و کلمه «لَا يُضَارُّ» در آیه ۲۸۲ سوره بقره مشترک میان صیغه معلوم و مجهول و مشترک میان صیغه خبر و انشاء. «لَا يُضَارُّ» به دو معنای ضرر نرزدن (فعل معلوم) و ضرر ندیدن (فعل مجهول) است و نتیجه حمل هر دو معنا بر آیه این است، هم نباید کاتب و شاهد در معاملات به یکی از طرفین معامله ضرر بزنند و هم نباید کاتب و شاهد به جهت کتابت و شهادت دادن در معامله، ضرر ببینند (نک: طیب حسینی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۱).

نوع دیگری از دلالت صیغه و هیئت در مدلولات صیغه‌های امر و نهی و... دیده می‌شود، به‌طور مثال دلالت صیغه امر بر وجوب و ندب، یا دلالت صیغه نهی بر حرمت و کراهت، که میان این معانی نیز معنای جامع وجود دارد و می‌توان هر یک از وجوب و ندب یا حرمت و کراهت را مصداقی از آن معنای جامع برشمرد. مثل صیغه «إِنْ حَرَّ» در آیه ۲ کوثر که می‌توان آن را همزمان به دو معنای وجوب (برای قربانی) و ندب (برای معنای دست بالا آوردن هنگام تکبیرهای نماز) دانست. در آیه انکاح (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ) می‌توان امر را هم حمل بر وجوب کرد (در جایی که عدم ازدواج فرد موجب وقوع وی در گناه و معصیت می‌شود) و هم حمل بر استحباب کرد (در غیرمورد وجوب یا مواردی که ازدواج فرضاً حرام باشد) و دلالت امر در آیات امر به معروف بر وجوب امر به معروف در فعل‌های واجب و بر استحباب امر به معروف در اعمال مستحب (نک: بستان، ۱۳۹۹، ص ۸۵) یا دلالت صیغه امر در آیه وضو به هنگام برخاستن برای نماز (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...) (مائده، ۶)، بر وجوب وضو برای فرد فاقد طهارت و دلالت آن بر استحباب وضو برای فرد واجد طهارت (نک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۹) و نمونه‌های فراوان دیگر.

۶-۲-۳. دلالت عبارات و جمله‌ها بر چندمعنا

در حوزه عبارات نیز اراده چندمعنا از عبارت واحد باب گسترده و گونه‌هایی مختلف دارد که به آن اشاره می‌شود:

۶-۲-۱. دلالت عبارت یا جمله بر چندمعنا بدون حذف واژه‌ای

یک نوع از دلالت عبارات و جمله‌ها بر چندمعنا، آن است که عبارت یا جمله‌ای از قرآن بر چندمعنا دلالت کند بی‌آنکه واژه یا واژه‌هایی از جمله حذف شده باشد. چنان که در آیه «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يُعْفُوا الَّذِي بَيْنَهُ عَقْدَةُ النِّكَاحِ...» (بقره، ۲۳۷) عبارت «الَّذِي بَيْنَهُ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» میان شوهر و پدر زن مشترک است؛ زیرا گره ازدواج به دست هریک از این دو است. در صورتی که به شوهر تفسیر شود آیه بیان می‌کند که در ازدواجی که قبل از مباشرت جنسی زن و شوهر به طلاق انجامیده در صورت تعیین مهریه، باید نصف مهریه از طرف شوهر به زن پرداخت شود، مگر آنکه زن آن را به شوهر ببخشد و از مهریه هیچ نگیرد یا شوهر نصف دیگر را ببخشد و تمام مهر را به وی ببخشد، و در صورتی که به پدر زن تفسیر شود پیام آیه آن است که در طلاق یادشده شوهر نصف مهریه را باید به زن بپردازد، مگر آنکه زن آن را ببخشد و یا پدر زن آن را ببخشد و در هر دو صورت هیچ مهریه‌ای از شوهر به زن پرداخت نشود (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۵؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۴۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۸۶). هر دو تفسیر در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۰۶).

۶-۲-۲. دلالت جمله بر چندمعنا، ناشی از حذف واژگان

گونه‌ای دیگر آن است که دلالت مجموع جمله یا عبارت بر چندمعنا ناشی از حذف واژه یا واژگانی از آیه باشد. که حذف واژه به جمله قابلیت چندمعنایی داده است. یکی از سبک‌هایی که فراوان در بیان و زبان قرآن به کار گرفته شده، حذف است و انواع مختلفی از آن در قرآن مشاهده می‌شود، که یکی از اغراض حذف در قرآن تعمیم و

شمول است و نتیجه این تعمیم و شمول در بسیاری از موارد بر خورداری عبارات قرآن از معانی متعدد است. بنابراین باید گفت که یکی از محورهایی که به الفاظ و عبارات قرآن قابلیت برخورداری از دلالت‌ها و معانی متعدد می‌دهد، محور حذف است؛ برای نمونه در آیه «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا» (رعد، ۳۱) جواب شرط «لو» نیامده و مفسران برای آن دو جواب مختلف در تقدیر گرفته‌اند: ۱. جمله «لَكَانَ هَذَا الْقُرْآنُ»، یعنی اگر بنا بود قرآن باشد که بتوان با آن کوه‌ها را به حرکت در آورد یا زمین را پیمود یا با مردگان سخن گفت، همین قرآن می‌بود. ۲. به تقدیر «کَمَا آمَنُوا بِهِ» بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: اگر قرآنی با مشخصات یاد شده نازل می‌شد، باز آن مشرکان ایمان نمی‌آوردند (نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۳۰).

نمونه مشابه دیگر این آیه است: «كَأَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکواثر، ۵ و ۶).

۶-۳-۳. دلالت عبارت بر چند معنا داخل و خارج از سیاق

نوعی دیگر از چند معنایی عبارات و جمله‌ها در قرآن، آن است که عبارتی از قرآن داخل سیاق آیه هماهنگ با سیاق مفید یک معناست، در عین حال می‌توان از همان عبارت، خارج و منقطع از سیاق معنای دیگری برداشت کرد. در چنین مواردی بیشتر، معنای خارج از سیاق آیه اعم از معنای مبتنی بر سیاق بوده، و معنای سیاقی می‌تواند یکی از مصادیق معنای عام عبارت تلقی شود. بسیاری از احکام فقهی برگرفته از آیات قرآن در روایات اهل بیت علیهم‌السلام با قطع نظر از سیاق است. از جمله برداشت وجوب زکات فطر و تکبیرات پیش از نماز عید فطر از آیات ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی، وجوب تحصیل طهارت برای مس خط قرآن از آیه ۷۹ واقعه، به‌جا آوردن فوری نماز قضا شده به محض به‌یاد آمدن آن از آیه ۱۴ طه (نک: طیب‌حسینی، ۱۳۸۹، صص ۱۹۱-۲۰۳). نمونه دیگر عبارت «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» در سیاق آیه فیء (حشر، ۷) است که ظاهرش اختیار مطلق پیامبر نسبت به اموال فیء است، اما این عبارت در روایات متعدد،

دلیل تفویض همه امور امت به پیامبر ﷺ دانسته شده است (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۸)؛ از این رو معنای فراسیاقی عبارت مذکور نیز درست بوده و مراد الهی است. قرآن پژوهان معتقدند چون عموم این عبارت با سیاق آیه سازگاری دارد، بدین صورت که این جمله کبرایی کلی و صدر آیه صغرای آن است، سیاق نمی تواند عموم این جمله را تخصیص بزند و مفاد آن را به موضوع فیء محدود کند (بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۰)؛ بنابراین از ظاهر آیه یک معنای سیاقی و یک معنای فراسیاقی فهمیده می شود که هر دو درست می باشند.

روشن است زمانی یک مفسر مجاز است یک واژه قرآنی را به معانی مختلف تفسیر کرده و همه را مراد احتمالی خداوند به شمار آورد و به آن ملتزم گردد و در علوم اسلامی انسانی از آنها بهره گرفته، قرآن را در آن علوم مرجع علمی قرار دهد که اولاً میان آن معنای تعارض نباشد، به شکلی که معنای متعارض یکدیگر را نفی کنند، و آن معنای به طور ذاتی قابل جمع باشند، ثانیاً، هیچ دلیل معتبری از قرآن و حدیث و عقل یکی از معنای متعدد برداشت شده از لفظ را ناراست نشمرد، ثالثاً همه آن معنای متعدد با فصاحت بلاغت خاص قرآن سازگار باشد؛ چرا که در این صورت به حکم تعارض عقلی میان معنای متعدد، یا به حکم آن دلیل معتبر بر نادرستی یکی از معنای، نمی توان واژه قرآنی را به آن معنای متعدد تفسیر کرد و همه معنای را مراد خداوند شمرد.

نتیجه گیری

از مباحث مقاله به دست آمد که چند معنایی در الفاظ و عبارات قرآن، یکی از بنیادی ترین مبانی مرجعیت قرآن کریم است که نقش تعیین کننده ای در سوق دادن مرجعیت قرآن به سمت مرجعیت حداکثری قرآن برای علوم مختلف در چهار محور مفروض مرجعیت استنباطی، استکمالی، استلهامی و حکمیتی دارد و همه یا اکثر قریب به اتفاق محققانی که به مرجعیت علمی حداکثری قرآن گرایش یافته اند به شکل خود آگاه یا ناخود آگاه دیدگاه خود را بر پذیرش جواز چند معنایی استوار ساخته اند. روشن است که اولاً مرجعیت حداکثری، امری نسبی است و دامنه متغیری دارد، ثانیاً

مبانی دیگری چون حجیت انواع دلالت‌ها در قرآن، جواز توسعه معنایی در الفاظ قرآن یا باور به استعمال الفاظ قرآن در روح معنا و باورهایی دیگر از این قبیل نیز هر یک در سوق دادن مرجعیت علمی قرآن به مرجعیت حداکثری تأثیرگذار است، اما در این میان نقش پذیرش چندمعنایی در گرایش به حداکثری غیرقابل انکار است. بعد از پذیرش این مبنا، شناخت محورها و حوزه‌های چندمعنایی الفاظ قرآن و قواعد و شرایط آن از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ از این رو در مقاله حاضر آیات متعددی از قرآن در قالب سه اصل، توصیف و تحلیل شد. این سه اصل عبارتند از: ۱. دلالت لفظ بر چندمعنا با وجود ارتباط میان معانی متعدد، که شامل سه نوع فرعی؛ نوع ارتباط به صورت مشترک معنوی؛ نوع ارتباط به صورت علاقه‌های مجاز؛ و رابطه طولی میان معانی می‌شود؛ ۲. دلالت لفظ بر چندمعنا بدون ارتباط میان معانی مختلف، شامل دو گونه فرعی؛ دلالت لفظ بر چندمعنای در عرض هم و دلالت صیغه و هیئت واژه بر چندمعنا می‌شود؛ ۳. دلالت عبارت‌ها و جمله‌ها بر چندمعنا، شامل سه گونه فرعی؛ دلالت عبارت یا جمله بر چندمعنا بدون حذف واژه‌ای؛ دلالت جمله بر چندمعنا، ناشی از حذف واژگان؛ و دلالت عبارت بر چندمعنا داخل و خارج از سیاق می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه، (صبحی صالح).

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (بی تا). کفایة الاصول (ج ۱). تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). التحریر و التنویر (ج ۱، ۲). بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ج ۳). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. اسلامی (مدبر)، علی. (بی تا). مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه آیت الله جوادی آملی. بی جا: بی نا.
۵. انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن (ج ۷). تهران: سخن.
۶. بابایی، علی اکبر. (۱۳۹۴). قواعد تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۹۹). فقه عفاف جنسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۴ق). تاج اللغة و صحاح العربیة (ج ۱۷). بیروت: دار الفکر.
۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغتنامه (ج ۱۲). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۵ق). مقدمة جامع التفاسیر. کویت: دارالدعوة.
۱۲. روحی دهکردی، احسان؛ محمد علی تجری. (۱۳۹۴). اصطلاح شناسی مبانی تفسیر. فصلنامه پژوهشهای قرآنی. ش ۹۹، صص ۹۴-۱۱۷.
۱۳. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج (ج ۲). دمشق: دارالفکر.
۱۴. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۸ق). اصول الفقه الاسلامی (ج ۱، ۲). بیروت: دارالفکر.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۲). بیروت: دارالکتب العربی.

۱۶. سیستانی، السید علی الحسینی. (۱۴۱۴ق). الرافد. (تقرير السيد منير السيد عدنان القطيفي). قم: مكتب السيد السيستاني.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۲۱ق). الإنتقان في علوم القرآن (ج ۲). بیروت: دار الكتاب العربي.
۱۸. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۷). مدلهای چندمعنایی در تفسیر قرآن و کتاب مقدس. فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم. سال دهم، ش ۲، صص ۴۰-۵.
۱۹. شیرزاد، محمد حسن؛ پاکتچی، احمد؛ شیرزاد، محمد حسین. (۱۴۰۱). بازشناسی مؤلفه‌های معنایی قریه در قرآن کریم با تکیه بر ریشه شناسی واژه. دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث. ش ۳۱، صص ۳۱-۶۰.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة (ج ۲۸). قم: فرهنگ اسلامی.
۲۱. صادقی فدکی، سید جعفر. (۱۳۹۰). بررسی و نقد دیدگاه‌های چندمعنایی قرآن کریم. اندیشه نوین دینی. ش ۲۴، صص ۶۱۰-۸۶.
۲۲. صدر، محمد باقر. (بی تا). المدرسة القرآنية. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۳. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. صفوی، کورش. (۱۳۷۹). در آمدی بر معناشناسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۲۵. طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن (ج ۳). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۵۳). قرآن در اسلام. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۲، ۱۶). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۲، ۹، ۱۰). تهران: ناصر خسرو.
۲۹. طبیب حسینی، سید محمود. (۱۳۸۹). چندمعنایی در قرآن کریم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۰. طیب حسینی، سید محمود. (۱۴۰۱). مفردات قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۱. عبدالحی نسیانی، علی. (۱۳۹۷). روش تحلیل محتوای کیفی تطبیق یافته باه منظور تحقیق در متن قرآن کریم. آموزه‌های قرآنی. ش ۲۸، صص ۲۷-۵۶.
۳۲. غرسبان، مرتضی. (۱۳۹۹). مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه دکتر گلشنی. مطالعات علوم قرآن. ش ۳، صص ۸۹-۱۱۶.
۳۳. فاکر میدی، محمد؛ رفیعی، محمدحسین. (۱۳۹۸). مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه طباطبائی. فصلنامه مطالعات علوم قرآن. ش ۱، صص ۸-۳۷.
۳۴. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی (ج ۱، چاپ دوم). تهران: انتشارات صدر.
۳۵. فیومی، احمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر (ج ۲). قم: دارالهجرة.
۳۶. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۵). قاموس قرآن (ج ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱، ۶، محقق: علی اکبر غفاری). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. مروجی طبسی، محمدعلی؛ طیب حسینی، سید محمود. (۱۴۰۱). واکاوی واژگان قرآن در روایات اهل بیت. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۹. مصطفی، ابراهیم و همکاران. (۱۳۸۵). المعجم الوسیط (ج ۱، ۲). تهران: مکتبه المرتضوی.
۴۰. معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۰). تفسیر و مفسران (ج ۱). قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۴۱. معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی (ج ۳). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۶ق). انوار الاصول (ج ۱). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۳. مهدوی‌راد، محمدعلی و هادیان، الهه. (۱۳۹۹). بازشناسی مفهوم توسعه معنایی. مجله پژوهش دینی. ش ۴۰، صص ۲۰۷-۲۲۸.
۴۴. نجفی اصفهانی، محمدرضا. (۱۴۱۳ق). وقایع الاذهان. قم: مؤسسه آل البيت.

References

* The Holy Quran

** Nahj al-Balagha

1. Abdollahi Nisiani, A. (2018). Qualitative Content Analysis Method Adapted to Qur'anic Texts Research. *Qur'anic Teachings Journal*, 28, 27-56. [In Persian]
2. Akhund Khorasani, M. K. (n.d.). *Kifayat al-Usul* (Vol. 1). Tehran: Ismailia Bookstore.
3. Anwari, H. (2002). *The Persian Dictionary* (Vol. 7). Tehran: Sokhan. [In Persian]
4. Babaei, A. A. (2015). *Principles of Qur'anic Interpretation*. Qom: Institute for Research in the Islamic Seminary and University. [In Persian]
5. Bostan (Najafi), H. (2020). *Jurisprudence of Sexual Modesty*. Qom: Institute for Research in the Islamic Seminary and University. [In Persian]
6. Dehkhoda, A. K. (1994). *The Dictionary* (Vol. 12). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
7. Eslami (Modaber), A. (n.d.). *Scientific Authority of the Qur'an from the Viewpoint of Ayatollah Jawadi Amoli*.
8. Faker Meybidi, M., & Rafiei, M. H. (2019). Scientific Authority of the Qur'an from Allama Tabatabai's Viewpoint. *Quarterly Journal of Qur'anic Studies*, 1, 8-37. [In Persian]
9. Feyz Kashani, M. H. (1995). *Tafsir al-Safi* (Vol. 1, 2nd ed.). Tehran: Sadr Publications. [In Persian]
10. Foyumi, A. (1995). *Al-Misbah al-Munir* (Vol. 2). Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic]
11. Gharasban, M. (2020). Scientific Authority of the Qur'an from Dr. Golshani's Viewpoint. *Journal of Qur'anic Sciences*, 3, 89-116. [In Persian]

12. Ibn Ashur, M. b. T. (2000). *Al-Tahrir wa al-Tanwir* (Vols. 1 & 2). Beirut: Dar al-Tarikh al-Arabi. [In Arabic]
13. Ibn Kathir, I. b. O. (1999). *Tafsir al-Qur'an al-Azim* (Vol. 3). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
14. Johari, I. b. H. (1995). *Taj al-Lughah wa Sahah al-'Arabiyyah* (Vol. 17). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
15. Kulayni, M. b. Y. (1986). *Al-Kafi* (Vols. 1 & 6, Ed. A. K. Ghafari). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
16. Ma'refat, M. H. (2001). *Tafsir and the Interpreters* (Vol. 1). Qom: Al-Tamhid Cultural Institute. [In Persian]
17. Mahdavi Rad, M. A., & Hadian, E. (2020). Reidentifying the Concept of Semantic Development. *Religious Studies Journal*, 40, 207-228. [In Persian]
18. Makarem Shirazi, N. (1995). *Anwar al-Usul* (Vol. 1). Qom: Al-Imam Ali bin Abi Talib School. [In Persian]
19. Moein, M. (1992). *The Persian Dictionary* (Vol. 3). Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
20. Moraveji Tabasi, M. A., & Tayeb Hosseini, S. M. (2022). *Lexical Exploration of Qur'anic Words in the Narrations of the Ahl al-Bayt*. Qom: Institute for Research in the Islamic Seminary and University. [In Persian]
21. Mustafa, I., et al. (2006). *Al-Mu'jam al-Waseet* (Vols. 1 & 2). Tehran: Maktabah al-Murtadha. [In Arabic]
22. Najafi Isfahani, M. R. (1995). *Waqayat al-Azhhan*. Qom: Al-Al-Bayt Foundation. [In Arabic]
23. Qarashi, S. A. K. (1996). *Qamus al-Qur'an* (Vol. 1). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
24. Raghib Isfahani, H. (1993). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]

25. Raghīb Isfahānī, H. b. M. (1985). *An Introduction to Comprehensive Tafsirs*. Kuwait: Dar al-Dawah. [In Arabic]
26. Rouhi Dehkordi, E., & Tajri, M. A. (2015). Terminology of Interpretation Foundations. *Quarterly Journal of Qur'anic Studies*, 99, 94-117. [In Persian]
27. Sadeghi Fadaki, S. J. (2011). Review and Critique of the Polysemy Viewpoint of the Qur'an. *New Religious Thought*, 24, 61-86. [In Persian]
28. Sadeghi Tehrani, M. (1986). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bil-Qur'an wa al-Sunnah* (Vol. 28). Qom: Islamic Culture. [In Arabic]
29. Sadouq, M. b. A. (1983). *Al-Khisal*. Qom: Office of Islamic Publications. [In Arabic]
30. Sadr, M. B. (n.d.). *Al-Madrasa al-Qur'aniyyah*. Beirut: Dar al-Ta'aruf li al-Matbu'at.
31. Safavi, K. (2000). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Institute for Research in Islamic Culture and Art. [In Persian]
32. Shaker, M. K. (2008). Models of Polysemy in Qur'anic and Biblical Interpretation. *Quarterly Journal of Qom University*, 10(2), 5-40. [In Persian]
33. Shirzad, M. H., Pakatchi, A., & Shirzad, M. H. (2022). Reidentifying the Semantic Components of 'Qaryah' in the Qur'an with Focus on Word Etymology. *Journal of Qur'anic and Hadith Studies*, 31, 31-60. [In Persian]
34. Sistani, A. H. (1995). *Al-Rafid* (Report by Sayyid Munir Sayyid Adnan al-Qatifi). Qom: Office of Sayyid al-Sistani. [In Arabic]
35. Suyuti, A. R. (2001). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Qur'an* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
36. Tabarsi, F. b. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 2, 9, 10). Tehran: Nasir Khusro. [In Arabic]
37. Tabatabai, S. M. H. (1974). *The Qur'an in Islam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]

38. Tabatabai, S. M. H. (1998). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 2 & 16). Qom: Office of Islamic Publications. [In Arabic]
39. Taleghani, S. M. (1983). *A Ray of Light from the Qur'an* (Vol. 3). Tehran: Public Shareholding Company for Publishing. [In Persian]
40. Tayeb Hosseini, S. M. (2010). *Polysemy in the Qur'an*. Qom: Institute for Research in the Islamic Seminary and University. [In Persian]
41. Tayeb Hosseini, S. M. (2022). *Mufradat al-Qur'an*. Qom: Institute for Research in the Islamic Seminary and University. [In Persian]
42. Zamakhshari, M. b. O. (1986). *Al-Kashaf'An Haqa'iq Ghawamidh al-Tanzil* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi. [In Arabic]
43. Zuhaili, W. (1992). *Al-Tafsir al-Munir fi al-Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj* (Vol. 2). Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]
44. Zuhaili, W. (1997). *Usul al-Fiqh al-Islami* (Vols. 1 & 2). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]